

گذرعیاران

بازخوانی تاریخچه کهن ترین زورخانه مشهد که روزگاری سرای جوانمردان بود و نخستین گلریزان قرن در آن برگزار شد

مصطفی توفیقی

هر سال در میانه دی ماه سرد، تقویم‌ها با ثبت «روز فتوت و جوانمردی»، سالروز فتوت جهان پهلوان تختی را یادآور می‌شوند. مردی از تبار عیاران و دست‌گیران که خاک گود زورخانه‌ها، خاکی بارشان می‌آورده است. پهلوانی و جوانمردی مرام اهل گود است و بر همین حساب هم در سطرهای پیش رو نقی زده‌ایم بر گفتن از روزگار از سر گذشته قدیمی ترین زورخانه مشهد که گذر عیاران بوده است و سرای جوانمردان. آن چنان که طبق روایت‌های شفاهی اهلس، نخستین گلریزان شهر زیر سقف آن برگزار شده و مرام مردمش گره از کار فروبستگان بسیاری باز کرده است.

هشت‌گوشه اهل معنا

به زیارت حضرت که می‌روی، می‌توانی از باب‌الجواد(ع) اذن دخول بگیری، یا چند قدم پایین‌تر از دری که قامتش کوتاه است و دست‌حاجت‌گیریش بلند، از گودالی که رفیع است و اذنش یاعلی(ع) و یاقح است. چند قدم مانده به درهای آسمان هشتم، در سمت جنوبی حرم امام‌رضاع(ع)، جایی که یکی از کهن محله‌های مشهد، عطر اصالت می‌پاشد به سروصورت بزک‌شده شهر، در سرآغاز محله عیدگاه، زورخانه‌ای از دل سالیان قد برافراشته که به قبول زوردارانش، زورخانه نیست که «ذکرخانه» است. می‌گویند این زورخانه نه ۱۰سال، نه ۲۰سال، نه ۱۰۰سال که ۱۲۰سال است مردهای خاکی را خاک کرده است. روی دیوارهای زورخانه‌ای که حالا به موزه انسان‌شناسی می‌ماند، عکس‌های پهلوان‌های پیر و جوان قطار شده‌اند است که گواهی روزگار رفته بر اهل فتوت این محل است. پایین پای این پهلوان‌ها نیز که حالا نقش دیوار و دل اند، گود زورخانه محله عیدگاه یا هشت ضلعی دورش است که آدم را مسجد مقرنس‌های حرم می‌اندازند و می‌سجد شیخ‌لطف‌ا... و کربلا و آن هشت‌گوشه مظلوم. و خردوکلان که شبانه‌روزی آتوبست در این گود خاک می‌خورند، خاک می‌شوند، خاکی می‌شوند.

گود را ساده می‌کنند

پهلوان حسن ریاحی، از بزرگان زورخانه محله عیدگاه، تعریف می‌کند: «این بغل، قبرستان و رخت‌شوی خانه و حوض انبار بود. اینجا هم چندبار تغییر بنا داده، اما گود همین گود بوده است. آن قدیم‌ها پهلوان ۶۰سال از عمر هفتادوچندساله‌اش را کف این گود چرخ زده است.» هر بزرگ‌تری برای خودش گودی راه می‌انداخت و از این تشریفات امروزی خبری نبود. گود هم کم نبود. گود را ساده می‌کنند و هشت ضلعی در می‌آوردند. کشتی هم همین‌طور گرفته می‌شد، در همین گودها، تشک کشتی هم در کار نبود. عصر به عصر آبی می‌پاشیدند و همین...»

سهم گود از جنگ

می‌گویند بنیان زورخانه را «رهبان‌دار» نامی گذاشته است. به‌ظاهر قدیم‌ها گود اسمی نداشته است و تابلو و نشانی هم در کار نبوده است. به سبب محله‌ای که در آن قرار گرفته، به «گود» یا «زورخانه عیدگاه» معروف بوده است. قبل انقلاب، در دوره‌ای که اداره زورخانه از تشری‌زبان به فاطمی می‌رسد، مرحوم فاطمی اسم اینجا را می‌گذارد «زورخانه طوس»، بعد انقلاب اما به حرمت خون شهید، اسم اینجا را عوض می‌کنند و می‌شود: «زورخانه شهید». قسمت این گود از جنگ نیز فقط یک نام نبوده است، عکس «شهید احمدی»، از جوانمردهای کف این زورخانه، هنوز روی دیوار زورخانه لیخند می‌زند به لامرونی دنیا و هنوز مردم محل و پهلوان‌های زورخانه از ۱۵میلیون تومانی می‌گویند که مردم دور گود برای کمک به جبهه گلریزان کرده‌اند و آمبولاسی که با گلریزان مردم و پهلوان‌ها برای رزمنده‌ها خریده شده است.

ورزش‌مشتی‌ها

احمدآقای عشقی، از قدیمی‌های زورخانه، درباره سنت گلریزان این گود می‌گوید: «این ورزش، ورزش مشت‌ی‌هاست. این گود، مال مشت‌ی‌هایی است که دستی‌توی جیبشان می‌کنند و گرهی از کار گرفتارن باز.» شاهد این حرف‌ها، یکی این است که مشهور است

اول جایی که در مشهد مراسم گلریزان برپا می‌شده، همین زورخانه بوده است. شاهد دیگر، این حرف‌های احمدآقا که: «چندتا مشت‌ی هستند از سرتاسر ایران، اینجا سفره می‌اندازند و به سر گرفتار‌ها دست می‌کشند. قدیم‌ها که وسط این گود لنگ می‌انداختند و گلریزان می‌کردند، هر کس هرچه می‌داد جمع می‌کردند و به دست «بسر نگهدار» می‌دادند. او هم می‌رساند به دست نیازمندش و هیچ‌کس هم هیچ چیز متوجه نمی‌شد. همین الان هم اینجا جای کار خیر است. همین‌اواخر خامی آمد جلو در همین زورخانه و گفت شوهرم زندانی است. همه کمک کردند و آن زندانی آزاد شد و هیچ‌کس متوجه نشد آن گرفتار چه کسی بوده است. از این چیزها اینجا یاد است.»

پهلوان زنده‌را عشق است

از این‌ها گذشت، زورخانه محله عیدگاه همان قدر که به «فتوت» جوانمردان مشهور است، به پهلوانان میدان‌دار و مرشدان رازدارش هم شناخته می‌شود. از پهلوان عبدالرضا کارگر تا مرشد احسان کارگر، از کهنه‌سوار استاد مرشد حاج حسین تشری‌زبان، مرشد اول زورخانه، تا پهلوان سلیمان مستور و دیگران که تا این اواخر حاج محمد خادم و حالا حاج حسن ریاحی بودند. سرآمد همه این پهلوان‌ها اما «پهلوان احمد وفادار» است.

خانه پهلوان پهلوانان



حضور جهان پهلوان تختی در توس برای نمایش کشتی با چوخه ا سال ۱۳۴۳

سرتاسر دیوار زورخانه شهدای مشهد از تصاویر پهلوانان ایران پر شده است. سهم محله عیدگاه اما از میزبانی این جهان پهلوانان، بزرگ آن‌ها «پهلوان احمد وفادار» است، کشتی‌گیر خراسانی که در سال‌های ۱۳۲۹، ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ با کسب عنوان پهلوانی کشور ۳بار پیایی صاحب بازوبند پهلوانی شد. احمد وفادار، یکی از نام‌بردارترین پهلوانان ایران، در این گود کشتی می‌گرفته است. در بین مشهدی‌های اهل کشتی، مشهور است که احمد وفادار، غلام‌رضا تختی را با یک دست و فقط از مچ یک پا بلند کرده و او را یک دور کامل در تشک آن زمان دور داده است. معروف‌ترین ماجرا درباره پهلوان وفادار این است که در سال ۱۳۳۱، پس از آنکه وفادار برای ۲سال پیایی با خاک کردن همه کشتی‌گیرهای نامی بازوبند پهلوانی بسته بود، تمام پهلوانان قصد می‌کنند که بازوبند را از وفادار بگیرند و نگذارند که قهرمانی و پهلوانی او سه‌ساله شود و همه دست‌اندرکاران فدراسیون کشتی از غلام‌رضا تختی فدراسیون کشتی را با یک مسابقه شرکت کنند که او قبول نمی‌کند و می‌گوید «من با وفادار دوستی و رفاقت بسیار نزدیکی دارم». دوستانش از او می‌خواهند کشتی بگیرد. دیدار تختی و وفادار در مدرسه دارالفنون تهران برگزار شد و همه جمعیت منتظر تماشای کشتی

پهلوانی بودند که روی تشک رفته بودند. جمعیت تصور می‌کرده‌اند که تختی برنده مسابقه خواهد شد، اما وفادار که به کشتی پهلوانی و چوخه تسلط کامل داشته است، با فن‌کنده بر حریف غلبه می‌کند و تختی را ضربه می‌کند و برای همیشه صاحب بازوبند پهلوانی می‌شود. صدا البته دوستی ۲پهلوان تا سال‌های سال پارچا می‌ماند و خانه پهلوان وفادار در مشهد، میزبان سفرهای جهان پهلوان تختی به مشهد می‌شود.

دور پهلوانی

سلسله پهلوانان این گود ادامه می‌یابد تا دور چرخ‌زنی در این میدان از امثال پهلوان احمد فخار به امروز، به پهلوان حسن ریاحی برسد. در نزد پهلوان‌ها مشهور است که ریاحی چنان چرخ می‌زده که تعداد آن از حساب جامی افتاده است. پهلوان حسن ریاحی که از کودکی در این گود چرخ‌زده و ذکر گفته است، اکنون در دهه هشتم زندگی خود، یکی از انگشت‌شمار پهلوانان کشور است که فدراسیون او را به عنوان «بدر گود» مفتخر کرده است. به کوشش این پهلوان و دیگر پهلوانان زورخانه شهدای مشهد، فرهنگ پهلوانی و ورزش‌های باستانی همچنان زنده‌اند تا از میان نوجوان‌ها و جوان‌هایی که در میانه میدان یاعلی(ع) می‌گویند، پهلوان‌های فردای شهر پهلوان پرور مشهد قد برافرازند.



سرور زورخانه شهدا در محله عیدگاه



جمعیت از اعضای زورخانه شهدا



تأکید بر اینکه در هیچ منبعی از این سازه به عنوان مصلی نام برده نشده است، برای فرضیه‌اش چند دلیل ذکر می‌کند: «ابتدا اینکه معماری این بنا نیز شبیه به مصلی است و دیگر اینکه در کوهسنگی، یعنی بر سر راه ورود به مشهد قرار داشته است. حتی در منابع مکتوب تاریخی نیز آمده است که حضرت رضاع(ع) هم در مسیر مشهد ابتدا از کوهسنگی می‌گذرند.»

این باستان‌شناس بر ادامه ساختار مصلی‌ها را این‌گونه توصیف می‌کند: «این بناها را بیشتر به شکل یک ایوان بلند که به محراب منتهی می‌شده، می‌ساخته‌اند. البته برخی مصلی‌ها علاوه بر ایوان دارای فضایی چهارطاقی نیز بوده‌اند. در واقع ایوان مصلی‌ها ماکت بزرگ‌شده یک محراب است. محراب‌های آستان قدس را هم که دقیق بررسی کرده‌ام، متوجه می‌شوید چیزی نیست به جز یک در یا ورودی. یعنی با کوچک‌تر شدن قاب‌های معماری در این ساختار، پهنه‌د انتظار دارد از قالب محراب که کوچک‌ترین ورودی است، دری به آن‌سو باز شود. بر همین اساس هم در محراب‌ها همیشه یک مشعل، چلچراغ یا شمع و فانوس روشن است که نورش نماد خداست.»

یادگار معماری اصفهان در مشهد

اما از آنجا که این محراب‌ها در هر مسجدی نقطه

یادی از نخستین حرکت انقلابی مردم مشهد در ۱۷دی ۱۳۵۶

پرچمی که زنان برافراشتند



سعادت‌مند! سال ۱۳۱۴، از ابتدای سال بحث‌هایی درباره عبور از ایران سنتی به ایران پیشرفته و متجدد مطرح می‌شود و نخستین گامی که می‌تواند توی چشم بنشیند و اقتدار شاه را به اثبات همگان برساند، برداشتن چادر و روسری از سر زنان است. تیرماه همین سال پس از صدور دستور پوشیدن لباس پهلوی و کلاه متحدالشکل برای مردان، مشهدی‌ها نخستین گروهی هستند که این حکم زور را تاب نمی‌آورند و با تحصن در مسجد گوهرشاد، یکی از بزرگ‌ترین قیام‌های مردمی را در تاریخ شهر و کشور ثبت می‌کنند. پس از این تا ۷ماه بعد، یعنی ۱۷دی ماه، موضوع کشف حجاب با مخالفت‌های بسیاری در کشور روبرو می‌شود، اما در نهایت رضاشاه آن را عملی و با نام «روز آزادی زن» در تقویم ثبت می‌کند. روزی که از دهه ۳۰همیشه با واکنش‌های زنان متدین مشهد روبرو می‌شده است، اما در سال ۱۳۵۶سبب رقم‌خوردن نخستین حرکت علنی انقلابی در شهر می‌شود.

اگر اسناد تاریخی نبودند، باورش کمی سخت می‌شد که زنان متدین کنج‌خانه‌نخست‌های که بیشتر حواسشان به رتق وفتق امور خانه و خانواده است، نخستین حرکت جمعی انقلابی را در مشهد رقم بزنند، آن هم پیش از اینکه مردی به میدان پا گذاشته باشد. این حرکت که در ۱۷دی ۱۳۵۶رخ داد، آن قدر مهم بود که رهبر معظم انقلاب از آن به عنوان «آغاز انقلاب اسلامی در مشهد» یاد کرده‌اند.

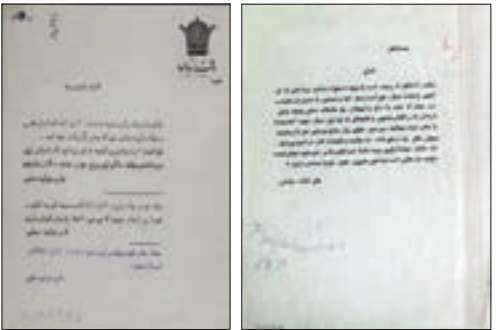
زنان سال ۱۳۵۶مشهد هنوز خاطرات مادرها و مادر بزرگ‌هایشان از سال ۱۳۱۴و شروع کشف حجاب رضاخانی را در یاد دارند. حتی برخی‌هایشان رنج سال‌ها خانه‌نشینی را که پیامد این اتفاق بود، تحمل کرده‌اند. شاید همین رنج هم آنان را در سوز زمستانی آن سال به خیابان می‌کشاند تا از خواسته‌شان که حفظ حجاب بود، بگویند. نویسنده کتاب «تقویم تاریخ خراسان» این رویداد را با این جمله‌ها ثبت کرده است: «صبح امروز، زنان مسلمان در منزل آقای قمی اجتماع کردند، سپس با نظم خاصی به طرف حرکت کردند. آن‌ها ضمن استماع سخنرانی درباره تاریخچه ۱۷دی‌ماه و مسئله کشف حجاب رضاخانی، در پایان، قطعه‌نامه‌ای نیز صادر کردند.»

اما ردپای این ماجرا را می‌توان در درج مقاله‌های ضروحوانیت یا به تعبیر حکومت پهلوس، «لتجاع سیاه»، در جراید دید. دست‌نشانده‌های حکومتی در ۱۷دی ۱۳۵۶مقاله‌ای با تیتیر «ایران و استعمار سرخ و سیاه» به قلم فردی با نام مستعار «احمد رشیدی مطلق» در روزنامه اطلاعات چاپ کرده و در آن به‌طور آشکار به امام خمینی(ره) توهین کرده بودند. پس از درج این مقاله همه منتظر واکنش علملا و روحانیان بودند، اما زنان پیش‌دستی کردند و به خیابان‌ها ریختند، آن هم در روزی که عده‌ای از زنان بدون حجاب به پاس آزادی پوشش و طبق سنتی چندساله، در میدان مجسمه جمع شده بودند و تاج گل نثار مجسمه رضاشاه می‌کردند.

گویا در این روز حدود ۱۲۰نفر از زنان مشهدی که بیشتر آن‌ها دانشجویان مدارس علمیه مشهد بودند، در اعتراض به مراسم ۱۷دی‌ماه، در مسیر خیابان‌های خسروی‌نو، شاهرها و نادری راهپیمایی کردند و از آنجا به سمت میدان شاه رفتند. این گروه روی پارچه‌ای که پیشاپیش حمل می‌شد، نوشته بودند: «ما زنان مسلمان خراسان، آزادی خواهانان دربند را خواهانیم.» گویا با نزدیک‌شدن این جمعیت به میدان مجسمه، شهدای فعلی، مأموران رژیم آن‌ها را متوقف و پس از تعقیب‌و‌گریز بسیار، ۱۷نفرشان را در کوچه نو، جنب اداره ثبت، بازداشت می‌کنند.

فاطمه فکور یحیایی، همسر حیدر رحیم‌پور ازغدی، در خاطر‌اتش می‌نویسد: «تظاهرات را از حسینیته خودبریزها آغاز کردیم. گروهی هم پوشیه زده بودیم تا شناسایی نشویم. به چهارراه نادری که رسیدیم، سلواک یورش آورد و چند نفر را دستگیر کرد. یورش که آغاز شد، به داخل کوچه‌ای پیچیدیم و چادر سیاهم را با یک چادر رنگی که همیشه برای همین مواقع همراهم بود، عوض کردم». فاطمه اعتمادی، یکی دیگر از شرکت‌کنندگان در این تجمع، نیز خاطره نخستین راهپیمایی زنان در مشهد را این‌طور روایت می‌کند: «هوا سرد بود. برف هم می‌آمد. من و یکی از خانم‌ها صبح زود پرچم برداشتیم و رقتیم جلو کوچه چهارباغ ایستادیم. خانم‌هایی که می‌آمدند و عبور می‌کردند، متوجه می‌شدند که راهپیمایی است و به ما ملحق می‌شدند. ۱۵نفر که شدیم، آهسته‌آهسته حرکت کردیم و پرچمی که روی آن نوشته بود «ما زنان ایران این روز را روز شومی می‌دانیم» باز کردیم. زیاد طول نکشید که جمعیتمان به ۲۰۰نفر یا بیشتر رسید. نزدیک بازار سرپوشیده بودیم که از دور دیدم خودروهای ارتشی به سمت ما می‌آیند. به آن خانم‌هایی که قرار بود در میدان مجسمه گل نثار مجسمه کنند، خبر رسانده بودند که خانم‌های محجبه دارند با چوب وچماق نزدیک می‌شوند. آن‌ها هم ترسیده و گفته بودند، ما از اتوبوس پیاده نمی‌شویم و از آقایی که همراهی‌شان می‌کرده است، خواسته بودند تاج‌گل‌ها را ببرد. نزدیک چهارراه خسروی که رسیدیم، دیدم نیروهای نظامی پیاده شدند. خانم‌ها همان‌طور جلو می‌رفتند. من هم داخل جمعیت بودم. تعدادی از زن‌ها را گرفتند. آن‌ها داد می‌زدند «مردم! دست از استقامت بردارید!» دستگیرشده‌ها را انداختند داخل خودرو. از آن جمعیت، یکی دو نفر «مرگ بر شاه» می‌گفتند. همین سبب شد که مأموران به سمت تظاهرکنندگان حمله کنند و زن‌ها را با باتوم بزنند.»

کارشناسان معتقدند، پس از این رخداد جو خفقاتی که از ۱۵خرداد ۱۳۴۲در مشهد حاکم بود، ناگهان می‌کشند. آتش انقلاب در دل مردان روشن می‌شود و افرادی که تا پیش از این از مبارزه آشکار با رژیم تردید یا ترس داشتند، جسارت پیدا کردند و تن به جریان جاری انقلاب سپردند.



سند محرمانه اتد تردد زنان با حجاب ا ۱۳۱۸

سند ورود ورود بانوان چارقدی و کلاه پوش به داخل مسجد گوهر شاد ا ۱۳۱۶

روزنامه شهرامیدوزنشک

۳شنبه ۱۳۱۹ دی ۱۳۳۹ شماریان ۳۳۳۶

۱۳

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت



دری به سوی آسمان

گزیده یک پژوهش درباره مصلاّی پایین‌خیابان که در نیمه دی‌ماه ۱۳۱۰خورشیدی ثبت ملی شد

هما سعادت‌مند h.saadatmand@shahraranews.ir

مصلاّی پایین‌خیابان با طاق کاشی‌کاری‌شده و نقش‌های آخربایر، رنگش روی زمینه فیروزه، قالیچه‌پرگلی است که چشم خیال را به تماشای باغ‌های ایرانی می‌برد. محراب لاجوردی‌گونه‌اش انگار تکه‌ای از آسمان است که به زمین دوخته‌باشند. حکم عروسی با

پیراهن گلدار را دارد که در گوشه‌ای از دیار مشهد بر تختی آجری نشسته‌است. منابع تاریخی می‌گویند امروز هفتادونهمین سال ثبت این اثر تاریخی در فهرست آثار ملی است. این منابع همچنین یادآور می‌شوند در گذشته شهر دارای یک مصلی در محدوده طرق بوده که از آن به‌عنوان محلی برای گردهمایی‌های مذهبی استفاده می‌شده، اما چون فاصله آن با شهر زیاد بوده است، در پی حمله مکرر ازبک‌ها به خراسان در اواخر دوره تیموریان ناامن و به‌مرور بدون استفاده می‌شود. پس از این طرح ساخت مصلاّی در نزدیکی شهر مطرح می‌شود و مصلاّی پایین خیابان سقف و ستون می‌خورد. در کتیبه‌ای که در این بنا باقی مانده، آمده است که مصلاّی پایین خیابان به همت «تواب میرزا ابوصالح»، بزرگ و ارشد سادات رضوی، بنا گرفته و معمار آن هم فردی به نام «حاجی شجاع بانی‌اصفهانی» بوده است.

نمازخانه‌ای در هوای آزاد

«آندره گدار»، از سیاحان اوایل حکومت پهلوی، در کتاب «تار ایران» درباره کاربری مصلی‌ها این‌طور توضیح می‌دهد: «کمتر اتفاق می‌افتد مساجد جمعه، به‌ویژه مساجدی که برای شهرهای بزرگ ساخته می‌شود، گنجایش همه‌مؤمنان را داشته‌باشد و ممکن نیست همه مسلمانان در ایام فطر و عید قربان یا به هنگام دعا‌های دسته‌جمعی نظیر دعاخوانی در موقع شیوع و طاعون و خشک‌سالی‌های بسیار طولانی



به گفته دکتر رجبعلی لیلف‌خانیک،

مصلی‌ها را در کنار شهرهای بزرگ نخست برای برپایی نماز عید فطر، بعد برای برگزاری دیگر مراسم و گردهمایی‌های بزرگ می‌ساخته‌اند، برای همین دارای

فضای باز و بسیار وسیعی بوده‌اند. برای نمونه، در کنار شهر بخارا مصلاّی با ۱۷ماره وجود داشته که به‌وسیله آن تکبیرهای نماز به نمازگزاران با آواز بلند هم‌رسانی می‌شده است. مشهد نیز به قطع دارای ۲مصلاّی طرق و پایین خیابان بوده است که مصلاّی طرق را چون بر سر راه و ورودی شهر ساخته بودند، به عنوان مکان استقبال و بدرقه بزرگان و رجال حکومتی نیز استفاده می‌کرده‌اند.

البته لیلف‌خانیک از بنای دیگری در کوهسنگی هم نام می‌برد که احتمال می‌رود مصلی بوده باشد. او با